

لایحه اتهامی کوروش کاویانی!!

امیرفیض- حقوقدان

نوشته ای بسیارسخت و گستاخانه و مملو از اتهامات کینه جویانه نسبت به اعلیحضرت منتشر شده که نویسنده آن، از نام غیر خود، <کوروش کاویانی> استفاده کرده است. جاوید ایران که آن نوشته را برای چند نفری محدود فرستاده این سوال رامطرح کرده که نویسنده این نامه که بند حجاب فرهنگ ایرانی را آگسیخته کیست.

بنده چون یکی از گیرندگان آن نامه هستم میخواهم به سوال مطروحه جاوید ایران پاسخ بدهم.

نویسنده نامه که بر عایت اختصار حاج منصور نامیده میشود مقیم آلمان است.

در سالهای نخست مبارزه از طرفداران جدی سلطنت و خاصه تداوم مشروعیت سلطنت رضاشاه دوم و همچنین از گیرندگان نشریه سنگربود.

در چند سال قبل (تاریخ آن مشخص است) گفته شد که حضور اعلیحضرت شرفیاب میشود، نمیدانم چه انتظاراتی در راستای مبارزه داشت و آن انتظارات باچه واکنشی روبرو شد ولی میدانم که پس از مراجعت از حضور اعلیحضرت به تشکیل یک سازمان مبارزاتی (اسمی) بر پایه ناسیونالیستی مبادرت کرد و سرکاغذ و علامت بسیار قشنگی هم برگزید که خود آقای حاج منصور به سنگر نوشت که ۶ ماه مطالعه و صرف وقت کرده تا این علامت و نام را بوسیله اینترنت درست کرده است، یک جزوه ای هم بنام سازمان انتشار یافت. ولی بعدا آنطور که جریان نشان داد مورد تحویل اعلیحضرت قرار نگرفت و نتوانست از شرفیابی حضور اعلیحضرت مستفیض گردد. (مقصود در راه مبارزه و هدف سازمانش نه مقاصد شخصی) و لاجرم فعالیت او متوقف گردید.

این سرخوردگی که نظایر بسیار هم دارد با قلب انتظارات او همراه شد و نتایج نامطلوبی در روحیه او بوجود آورد که مجموعا در محور مخالفت باشخص رضاشاه دوم شکل میگرفت.

حاج منصور، بموازات مخالفت های نیمه آشکار با رضاشاه دوم، کم کم به دوستان جمهوری اسلامی نزدیک شد و شاید هم بتوان گفت کشیده شد. چرا که بطور طبیعی انسان های ضعیف به یک اتکاء نیاز دارند، وقتی این اتکاء شاه نبود، خلاء مزبور را جمهوری اسلامی پرمیکرد که کرد.



حاج منصور در دعوت جمهوری اسلامی از ایرانیان خارج از کشور برای سیاحت ایران و ملاحظه اقدامات عمرانی!! جمهوری اسلامی در صدر مدعوین قرار داشت. حاج منصور! خودش اعلام نکرد که میهمان جمهوری اسلامی است و به دعوت جمهوری اسلامی به ایران می رود و پذیرائی و اغتنام میشود ولی به کسانی که از شرکت او در دعوت جمهوری اسلامی مطلع میشدند میگفت:

«برای کسب خبر خودم را در دعوت جمهوری اسلامی جازده ام»

ناگفته نماند که نوشته اخیر او اولین هنرنمایی! او نیست درگذشته نیز از این حرکت‌های خارج از اراده داشته است، حتی یکبار پس از انتشار نوشته ای شخصا به اینجانب گفت که نوشته اوست و مقصود از نام مستعار خود ایشان است، ولی ازم درخواست کرد که این موضوع بکلی محرمانه تلقی شود. که من درخواست محرمانه بودن ایشان را نپذیرفتم و مشارکت در کار شیطانی وارد و مطلب را منعکس کردم که سبب توقف آن حرکت نامعقول و صحنه سازیها شد.

حاج منصور بعلت سابقه مبارزه سلطنت طلبی دوستان سلطنت طلبی هم دارد که بین آنها یک رابطه احترامی وجود دارد و حاج منصور در برخی از آنان نفوذ کلام هم دارد.

استراتژی مبارزه حاج منصور بسیار ظریف و حساب شده است و کمتر کسی متوجه میشود که حاصل آن متوجه جمهوری اسلامی است. خود ایشان در گفتگوی تلفنی بمن گفت؛ «من در تهران و شهرستان‌ها با مردم صحبت کردم حتی باراننده تاکسی‌ها هیچکس طرفدار رضایپهلوی نیست و حتی پدرش را هم قبول ندارند و فقط رضاشاه کبیر را قبول دارند بنابراین بهتر است مخالفین جمهوری اسلامی برای جلب مردم بجای طرفداری از رضایپهلوی از رضاشاه کبیر طرفداری کنند».

ظرافت استراتژی کاملا قابل درک است، از ملات سلطنت برای تحکیم جمهوری اسلامی استفاده شده است.

حاج منصور در لباس سلطنت طلبی وزیرپوش جمهوری اسلامی ایجاد کننده جریانی است که اخیرا از سوی



یکی از سلطنت طلبان به میدان مبارزه فرستاده شده که با اعتراضاتی نیز مواجه شده است.

انسانهای کم ظرفیت بطور کلی وقتی

انتظار ایشان برآورده نشد بی تحمل میشوند، از جاده اخلاق به بیراهه میروند گذشته را فراموش میکنند، فراموش میکنند که اگر حاج منصور ویابنده یک قدری آدم شدیم از صدقه سلطنت دودمان پهلوی است نه جمهوری اسلامی.

یادم هست که در مدرسه خوانده بودیم:

گرانصاف خواهی کس حق شناس به از آدمیزاده ناسپاس

همه مایبید مرد باشیم و درکشاکش دهر سنگ زیرین آسیاب باشیم. حمله ناجوانمردانه از حمله نکردن بد تراست، اهانت کارمرد نیست به امید اینکه همه مرد باشیم نه نامرد.

این بیت مولوی را بیاد روزهایی که حاج منصور فارغ از برخی چیزها در صف سنگربود برایش مینویسم.

در بیشه مزن آتش و خاموش کن ای دل درکش توزبان را که زبان توزبانه است